

بازار کتابخانه



کتابخانه و مطالعات
شماره ۳۲

بعد از ۷۰ سالگی عده‌ای

از پدر بزرگها و مادر بزرگها در ۷۰ سالگی و عده‌ای دیگر هم در ۸۰ سالگی در عداد پدر و مادر بزرگ قرار نمیگیرند بلکه در ردیف جد و جده بحساب آمده و از صف پدر بزرگها و مادر بزرگها خارج میشوند گویانکه هنوز فرزند (نتیجه) نداشته باشند و در حقیقت میتوان آنان را در دوره چهارم و حتی در دوره پنجم زندگی قرار داد. بدین ترتیب پدر بزرگها و مادر بزرگها را میتوان باین صورت طبقه بندی نمود. پدر و مادر بزرگهای جوان و جده و پیران و کهنسالان که خصوصیات آنها بنحو زیر میتوان توجیه کرد:

انسان پیر میشود بدون آنکه هرگز جد و جده شود و یا

اینکه مانند پدر بزرگها و مادر بزرگهای زمان گذشته زندگی کند ولی با شناسائی انسجام و سختی های زندگی از طرفی و ضعف و بیماری و امثال آن از طرف دیگر گاهی پیران احساس میکنند که در بوتله فراموشی رها شده اند و از این موضوع بسیار رنج میبرند آنان انتظار توجه بیشتری دارند. علاقمندی که مورد لطف و محبت فرزندانشان قرار گیرند، غذا و پرستاری از آنان فراموش نشود و بلکه در ردیف مسائل مهم و مورد توجه فرزندانشان قرار گیرد، زیرا تصور میکنند که تنها بهمین وسیله است که زندگی آنان طولانی تر و لذت بخش تر خواهد شد این لایق فکر و اعتقاد آنان است و روشی است که انتخاب نموده اند.

انجام خواسته های آنان

برای جوانان « اگر نتواند و یا نخواهد بآینده خود و زمان پیری خویش توجه نمایند تکلیفی شاق است » و روزهای آخر زندگی مبدل به دورانی تلخ و غیر قابل تحمل میگردد. دوران پیری گاهی همراه با از دست دادن حواس میشود ولی جوانان آرزومند هستند و معتقدند که دوران پیری خودشان باین نحو برگزار نخواهد شد.

و تئیکه جد و جدهها از بین میروند پدر بزرگها و مادر بزرگها خود را جانشین آنان بحساب میآورند و یا لایق در ذهن فرزندان و نوادگانشان این احساس تولید میگردد پس بر آنان واجب است که تصویری شایسته برای نسل بعدی از خود برجای گذارند.

زندگی شخصی پدر و مادر

بزرگها - زندگی افراد بانواع و

گونه‌های مختلف تجلی میکند و برای تشریح و ذکر آن میشود بنکات زیر توجه کرد :

زنان و شوهرانی که بیکدیگر بینهایت علاقمندند (زنان و شوهران جدانشدنی) ، این دسته از زنان و شوهران زندگی را بمنزله کار و کوشش مشترک توجیه نموده و خوشیها و رنجهایش را باهم تقسیم میکنند بسیار اتفاق می‌افتد مشکلاتی یکی از آنان را رنج میدهد ولی بجای آنکه بتنهائی برای تعدیل آن بکوشند سعی میکنند که باهم آن مشکل را هضم کرده و تحمل نمایند و یا اینکه بکمک یکدیگر بحل و فصل آن بکوشند و بفکر آنکه در موارد مختلف و متفاوت زندگی راههای جداگانه‌ای انتخاب کنند نمی‌افتند در خصوص سرگرمیهای مورد توجه و علاقه هر کدام که مستلزم است برای استفاده از آن لحظاتی از یکدیگر جدا بمانند نیز بهمین ترتیب عمل می‌کنند و در نتیجه نقطه اتکاء همیشگی یعنی طرف مقابل خود را اگر چه برای مدتی کوتاه باشد از

دست نمیدهند .

پدر بزرگها و مادر بزرگها

گاهی چنان بیکدیگر آسیخته شده‌اند که در مقابل فرزندانمان مانند یک فرد واحد جلوه‌گری میکنند و چه بسا که ناخود آگاه از فرزندان خود دور میمانند مگر اینکه فرزندان آنها در یک قالب واحد بپذیرند ، درباره این پدر بزرگها و مادر بزرگها گفتم میشود : « بابا و مامان نمیتوانند ما را بفهمند آنان با همدیگر شاد و خوش هستند » ، فرزندان این قبیل افراد از اینکه نمیتوانند چیزی بآنان عرضه کنند و خدمتی برایشان انجام داده و برایشان مفید واقع شوند متأثرند - و احساس میکنند که پدر بزرگ و مادر بزرگ در عالمی جدا از دنیای آنان خوش‌اند و زندگی می‌کنند .

این نوع زندگی پدر بزرگ

ها و مادر بزرگها برای نوه‌ها تصویری از یک زن و شوهر کامل ، و یک خانواده محکم و بارور تجسم می‌کنند مخصوصاً وقتی که مشاهده کنند که در کانون خانواده ، پدر و مادرشان هم در باره آنان صحبت میکنند و اگر احیاناً زندگی پدر و مادرشان بدین ترتیب نباشد

نوعی ناراحتی و دلهره برایشان ایجاد می‌شود .

زن و شوهری که یکدیگر

را تحمل می‌کنند . این دسته

همیشه از اطرافیان نشان برای فداکاریهایی که نسبت به یکدیگر کرده‌اند شهادت می‌طلبند و غالباً ممکن است این شهادت‌خواهی‌ها با لحنی استهزاء آمیز و تخطئه کننده باشد ، که زائد بنظر میرسد - ولی فرزندان و نوه‌ها شکاف و فاصله بین آنان را بخوبی احساس می‌کنند و از خود می‌پرسند که چگونه در طول سالیان دراز با مشاهدات تلخی‌ها و شیرینی‌های زندگی توانسته‌اند یکدیگر را تحمل نموده و نسبت بهم بی‌تفاوت باقی بمانند .

آیا یک چنین صبر و

حوصله‌ای گاهگاه نشانی از

مستی و بی‌کفایتی نیست ؟

در این مرحله از زندگی

تشخیص اینکه آیا کانون خانواده آنان گرم است یا نه بسیار مهم میباشد زیرا در غیر اینصورت فرزند باور می‌کند که توافق و هم‌آهنگی آنان در زندگی سوهوم و خیالی و شاید ناشی از ترس بوده که بعدها برای هر یک تعهداتی طولانی بوجود آورده است .

بعضی از پدر بزرگها و مادر بزرگها، در گذشته ناهم- آهنگی هائی در زندگی مشترکشان وجود داشته و غالباً هم این عده توافقها متقابل بوده است ولی بمرور زمان با اشتباهات یکدیگر مانوس شده و از شدت ناراحتی آنها کاسته شده است.

مردی دقیق و موشکاف، که همسرزنی بی توجه به امور زندگی شده، شاید در سالهای اول زندگی نکات و جزئیاتی از رفتار خانم خود را مشکل و غیر قابل تحمل می دیده است ولی کم کم خود را تا حدودی با رفتار او عادت داده است.

در چنین خانواده ای خانم هم بنویه خود بر اثر مرور زمان بیشتر برای آرامش زندگی سعی می کند در صورتیکه سابقاً اعتراضات مداوم شوهر باعث ناراحتی و عذاب خانم می شد و آرامش و صفای زندگی را غیر ممکن مینمود « قبول یک طرف غالباً تحمل طرف دیگر را توجیه میکند » با همه اینها قدری مشکل بنظر میرسد که بتوان در مورد ادامه اینگونه زندگی ها تا آخرین لحظه مقابله با مشکلات اظهار امیدواری کرد بعضی ها معتقدند که ادامه این

زندگی « شانس » است و بعضی ها هم به « لطف خداوندی » متوسل می شوند هر کدام را که قبول کنیم سعادت و خوشی در ادامه زندگی این قبیل زن و شوهرها بستگی به کوشش دو جانبه آنها برای جلوگیری از بهم ریختن خانواده دارد. این پدر بزرگها و مادر- بزرگها اگر می توانند در مقابل حوادث زندگی به آرامی و سکون با فرزندان و نوه های خود شاد و خوش باشند بدلیل این است که هر کدام تکیه گاه اصلی زندگی را نزد طرف مقابل احساس می کنند و همین موضوع مسبب می شود که واقعیات را با خوشی و آرایش به پذیرند و با تحولات سریع زندگی قلبی روی پایه ها و اساس زندگی خود خورد و نابود نشوند.

پدر بزرگها و مادر بزرگها جدا شده و طلاق گرفته - این

دسته مشکلات فرزندان خود را گاهی دو یا چهار برابر می کنند. فرزندان مجبورند که آنان را جداگانه و در مواقع معین ببینند و برای اینکه باعث تحریکات و جراحات زندگی آنها نگردند پیوسته متوجه باشند که با کی سروکار دارند (این کیست که زندگی می کند). فرزندان که

از پدر یا مادر خود جانب داری نکرده باشند، یعنی بطرفداری یکی دیگری را نرنجانند، جدائی و ناسازگاری پدر و مادرشان را مانند نوعی راز ناگفتنی از فرزندانشان « نوه ها » مخفی نگاه میدارند، ولی باید دانست که هیچ پچ کردنها از گفتن حقایق ناراحت کننده تر است این وضعیت مبهم و موقعیت متضاد و متباین به اندازه بسیار زیادی از اعتماد آنان می کاهد و عمل پدر بزرگ و مادر بزرگ در چشمشان کوچک و بی مقدار می گردد.

درك کردن یکدیگر آن اندازه ها هم مشکل نیست چرا آخرین روزهایشان را با هم نگذرانند ؟ این کار بسیاری از مشکلات را ساده و آسان نمی نماید ؟

زندگی شغلی پدر بزرگها

مادر بزرگها - بی تردید کار و شغل کمابیش، جائی برای خود در زندگی آنان تولید می کند و بنظر میرسد که این مشغولیات در اکثر موارد نسبت بزمان قدیم حساب شده تر می باشد.

فاتمام